



پای صحبت استاد حمید عجمی

# پیدایش خط معلی

هیئت تحریریه رشد آموزش هنر



## اشاره

گستره زمانی و مکانی شکل‌گیری خطوط اسلامی طولانی و بزرگ است. پیدایش، رشد و تکامل هر یک از شیوه‌های خط در بستر اجتماعی و فرهنگی آن‌ها قابل مطالعه است. از قرن هشتم به بعد، با پی‌ریزی بنیان خط نستعلیق خطوط نوپدید دیگری به نام «شکسته نستعلیق» در قرن دهم و یازدهم توسط ایرانیان عرضه شد. از آن زمان، شیوه خوش‌نویسانه‌ای که مبتنی بر نظام هندسی متفاوت باشد و از حسن تشکیل خطی جدید خبر دهد، به‌وجود نیامده است. با این حال، کوشش‌های هنرمندانه یا جوشش‌های فی‌البداهه در پی یافتن خطوط آرمانی جدید بوده‌اند. در سال ۱۳۷۸ حمید عجمی، هنرمند و خوش‌نویس سخت‌کوش، با بهره‌گیری از بنیان خط ثلث و با استفاده از ارسال‌های ظریف و ایجاد تضاد در عرض کامل زبانه قلم و حرکت‌های نازک و رونده، ترکیبی تازه برای خط نوپدید مَعْلَی ارائه کرد. این خط در دهه گذشته رشد کیفی و کمی مناسبی کرد و خود را در گرایش‌های نوظهور خوش‌نویسی به اثبات رساند. در این مورد، با استاد حمید عجمی، ابداع‌کننده این خط، به گفت‌وگو نشستیم.

## کلیدواژه‌ها: حمید عجمی، آثار و نمایشگاه‌ها، خط معلی

ارتباط با هنر است، برای ما بازگو کنند. من ۲۱ شهریور سال ۱۳۴۱ در محله قلهک، که از محله‌های قدیمی تهران است، متولد شدم. قلهک محله‌ای بود با بافت سنتی. اغلب بافت‌های سنتی دارای رویکرد دینی و دلی هستند. هم با حقیقت نسبت دارند و هم با هنر و محله قلهک هم از این قاعده مستثنا نبود. در قلهک هنر رواج داشت. مرحوم پدرم اهل ورآباد خمین بود و از ۱۱ سالگی به تهران آمده بود. پدرم نزد پدر خود درس خوانده بود و اهل سواد بود و خط زیبایی داشت. من مقدمه خوش‌نویسی را از ایشان آموختم. ایشان در ۸-۷ سالگی مرا مشتاق خوش‌نویسی کرد اما به این سادگی

در خدمت استاد حمید عجمی هستیم. خدمت ایشان و اعضای هیئت تحریریه عرض سلام و خیرمقدم دارم. مخاطبان نشریه رشد آموزش هنر مدرسان و دبیران هنر هستند و ما می‌خواهیم به ترویج درس هنر در مدارس و به بحث آموزش هنر کمک کنیم. در واقع، درون‌مایه گفت‌وگوهای ما این است که بتوانیم نقش الگویی افرادی را که سلوک موفق‌تری داشته‌اند و به نوآوری‌هایی دست یافته‌اند، ترویج دهیم. در ابتدا از استاد می‌خواهم آن قسمت از دوره‌های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان خود را که در



قطعه خط معلی، حمید عجمی، ۴۰\*۵۰



قطعه خط معلی، حمید عجمی، ۴۰\*۶۰

بود. شعر می‌سرود و بیشتر به فلسفه و عرفان گرایش داشت.

**شما فرزند چندم خانواده هستید؟**  
ما ۶ فرزند بودیم و من، فرزند آخر خانواده بودم.

**چه سالی وارد مدرسه دانش شدید؟**  
سال ۱۳۴۸.

**دوره راهنمایی کجا بودید؟**  
نزدیک همان مدرسه، مدرسه‌ای بود به نام «جهان آرا». مدرسی که من می‌رفتم، جزء مدارس اسلامی بودند.

مدیر مدرسه جهان آرا مرحوم آقای دانش بود که در حادثه هفت تیر ۱۳۶۰، که منجر به شهادت ۷۲ نفر شد، ایشان و پسر آقای خاکپور، جواد سرافراز، هم جزء شهدا بودند. در این مدرسه، معلم خوش‌نویسی داشتیم و خط کار می‌کردیم. هم‌زمان، پدرم هم با من خوش‌نویسی کار می‌کرد و کم‌کم داشتیم برای ورود به عرصه آموزش آماده می‌شدم.

**پس آموزش اولیه از پدرتان آغاز شد؟**  
بله.

قلم به دستم نمی‌داد؛ تا اینکه به ۱۶ - ۱۵ سالگی که رسیدم و ایشان مقدمات کار را به من آموزش داد.

**شما در کدام دبستان درس خواندید؟**  
در دبستانی به نام «دانش» در قلعهک درس خواندم. این مدرسه متعلق به مرحوم آقای خاکپور بود که بعدها به «سرافراز» تغییر نام دادند. تا پنجم دبستان در همین مدرسه بودم.

**در دوره ابتدایی اتفاقی که بتوان آن را به خوش‌نویسی مربوط کرد، برای شما افتاد؟**  
من خط خوبی داشتیم و البته تشویق هم می‌شدم؛ مثلاً اگر جریمه می‌شدم، چون خط خوبی داشتیم باید ۲ بار می‌نوشتیم. خود آقای خاکپور خط خوبی داشت و مرا هم تشویق می‌کرد.  
ما در دبستان درس خوش‌نویسی داشتیم. معلم یا پدرم یک چیز جزئی درس می‌داد و ما با قلم و دوات می‌نوشتیم.

**یعنی پدر شما در حد تدریس در مدرسه به شما آموزش می‌داد؟**

بله. ایشان نستعلیق درس می‌داد. البته خودش در سطح حرفه‌ای نبود. حرفه اصلی ایشان علم و علمانیت





قطعه خط معلی، حمید عجمی، ۵۰\*۶۰

## آموزش جدی از کی آغاز شد؟

حدود سال‌های ۵۵ - ۵۴، در بدو ورود به دبیرستان، پدرم گفت که تو خط خوبی داری و من دیگر نمی‌توانم چیزی به تو بیاموزم. تو باید به کلاس بروی. به این ترتیب، سال ۱۳۵۶ وارد انجمن شدم. آقای علی‌اکبر صادقی به من گفت که آقای خروش از دوستان من است و اگر می‌خواهی کلاس بروی، برو پیش آقای خروش. از آن موقع، رفتم به خیابان صفی علی شاه در پیچ شمیران و آنجا پیگیر ورود به انجمن شدم. انجمن بعدها به خیابان خارک منتقل شد. به این ترتیب، در کلاس استاد خروش ثبت‌نام کردم.

## اولین برخورد ایشان چگونه بود و چه سرمشقی دادند؟

ایشان بسیار آراسته بودند و برای همه یک سرمشق می‌نوشتند. اولین سرمشقی که دادند این بود «به نام ایزد دانا» و بعدها سطرهای طولانی‌تری را سرمشق دادند. من چون صحافی بلد نبودم و دوره چاپ هم دیده بودم، کاغذ تهیه می‌کردم و برای خودم دفترچه درست می‌کردم. آقای خروش هم از اینکه کاغذ سفید تمیز می‌دیدند که اندازه مناسبی هم داشت لذت می‌بردند و برایم سرمشق می‌نوشتند.

**روش تدریس ایشان چگونه بود؟**  
قبلاً مانند امروز نبود که سرکلاس دائماً صحبت و گفت‌وگو باشد، استاد سرمشق می‌داد و هنرجو باید خودش بررسی و کشف می‌کرد. به نظر من، این روش درست خوش‌نویسی است.

**شما چند سال نزد ایشان شاگردی کردید؟**  
چهار سال؛ یعنی از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰.

**از لحاظ مراحل آموزشی انجمن اتفاقی برای شما افتاد؟**

بله ولی من امتحان نمی‌دادم. تا مرحله ممتاز پیش رفتم و خطم به شیوه آقای خروش بود. جزء کسانی بودم که به شیوه آقای خروش خوب می‌نوشتیم. بعد از سال ۱۳۶۰ هم به کلاس استاد امیرخانی رفتم.

**خط آقای امیرخانی چه جاذبه‌ای داشت که شما به سمت آن کشیده شدید؟**  
شیوه آقای خروش مرا به سمت کتابت و انزوای خاصی می‌کشاند که اغنایم نمی‌کرد. من علاقه‌مند



قطعه خط معلی، حمید عجمی، ۵۰\*۵۰

### روش یادگیری شما چطور بود؟

ما در هفته ۲ روز کلاس داشتیم؛ از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ۸ شب. من دائماً در کلاس بودم؛ به گونه‌ای که بعد از کلاس، ما استاد را بدرقه می‌کردیم تا سوار ماشین شود. در کلاس استاد امیرخانی بحث و گفت‌وگو بسیار بود و کلاس بسیار خوبی داشتیم. من بعد از ظهرها تا ساعت ۹ با سایر دوستان در کلاس می‌ماندیم و صحبت می‌کردیم. روزی ۱۴ - ۱۳ ساعت خط می‌نوشتیم و سرعتم بسیار بالا بود. در سال ۱۳۶۰ وارد کلاس امیرخانی شدم و در سال ۱۳۶۳ برای ممتاز و فوق ممتاز آماده بودم اما امتحان ندادم. به این دلیل که آن موقع می‌خواستند در انجمن تدریس کنم اما من نمی‌خواستم مدرس باشم. به همین ترتیب، طول کشید تا سال ۶۶ و ۶۵. در این سال می‌خواستند به من استادی بدهند که مقارن شد با ماجراهای انجمن و همین باعث شد که ۸ - ۷ سال پیش استادی بگیرم.

### شیوه استاد امیرخانی چگونه بود که شما

را تا ۹ شب در انجمن نگه می‌داشت. فکر نمی‌کنم به شیوه برگردد. استاد خروش هم در کلاس بسیار زحمت می‌کشید. این مربوط می‌شد به انطباق حال من و حال استاد امیرخانی. چون انسان‌ها به‌طور طبیعی به خاطر امور طبیعی به هم نزدیک یا از هم دور می‌شوند.

بودم و به نمایشگاه‌های بسیاری می‌رفتم. در آن زمان، بعد از مکتب سقاخانه در عرصه خوش‌نویسی اتفاق‌هایی در حال وقوع بود. آقای رسولی شروع کرده بود به نقاشی خط و آقای احصایی هم داشت نقاشی خط کار می‌کرد.

همین اتفاق‌ها باعث می‌شد که من فکر کنم که اغنا نمی‌شوم. به همین دلیل، با کسب اجازه از استاد خروش به کلاس آقای امیرخانی رفتم.

### از لحاظ مراحل خوش‌نویسی در چه مرحله‌ای بودید؟

ممتاز را داشتیم که به کلاس آقای امیرخانی رفتم. منتها باید کاملاً شیوه‌ام را تغییر می‌دادم؛ چون مرکب‌برداری، قلم‌رانی و... در شیوه آقای امیرخانی متفاوت بود. کاغذهای ما پنبه‌ای بودند اما آقای امیرخانی روی ورق گلاسه می‌نوشتند. هر چند از برکات آموزش ایشان بسیار بهره بردم. ولی برایم بسیار سخت بود؛ مانند این بود که دارم خوش‌نویسی را از ابتدا می‌آموزم.

### چه زمانی احساس کردید که خطتان از

نظام هندسی استاد خروش فاصله گرفته و وارد نظام هندسی استاد امیرخانی شده است؟

من شیفتگی بسیاری داشتم. ظرف ۳ - ۲ ماه توانستم به شیوه امیرخانی بنویسم و کمتر کسی متوجه می‌شد که قبلاً با آقای خروش کار کرده‌ام.

### من شیفتگی

بسیاری داشتم.

ظرف ۳ - ۲

ماه توانستم به

شیوه امیرخانی

بنویسم و کمتر

کسی متوجه

می‌شد که قبلاً با

آقای خروش کار

کرده‌ام





از شورای هماهنگی به آنجا منتقل شده بود. آنجا چون چاپخانه داشت و من هم کار چاپ بلد بودم، در کنار همکاران آموزش و پرورش مشغول به کار شدم و شروع کردم به کارهای چاپی. با استنسیل‌های برقی کار می‌کردم. دست قوی داشتم و می‌توانستم روی کاغذهای مومی خط بنویسم. بدین ترتیب، مسئول انتشارات آن سازمان شدم. البته آن سازمان متعلق به آموزش و پرورش نبود و ما فقط در کنار آموزش و پرورش کار می‌کردیم. هم‌زمان با شکل‌گیری ارشاد، شهید حقانی، آقای مطلبی و آقای زم هم به ما پیوستند. در همین زمان، قرار شد سازمانی به نام «سازمان تبلیغات اسلامی» تشکیل شود. بعداً آقای زم رئیس سازمان تبلیغات اسلامی شدند.

این هسته مرکزی سازمان تبلیغات گرفت و من هم مدیر انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی شدم. بعد از مدتی در مورد نحوه اجرای کار با آقای زم اختلاف نظر پیدا کردم و به همین دلیل وارد حوزه هنری شدم. در سال ۶۱ - ۶۰ هم فعالیت خود را در حوزه هنری آغاز کردم.

### آیا در حوزه موظف بودید کار خوش‌نویسی انجام دهید؟

خیر، آنجا واحد خوش‌نویسی نداشت و همین برای ما مشکل ایجاد می‌کرد. آنجا بیشتر جایگاه آثار ادبی و امثال آن بود. فارغ‌التحصیلان نقاشی دانشگاه تهران مانند حبیب صادقی، کاظم چلیپا و حسین

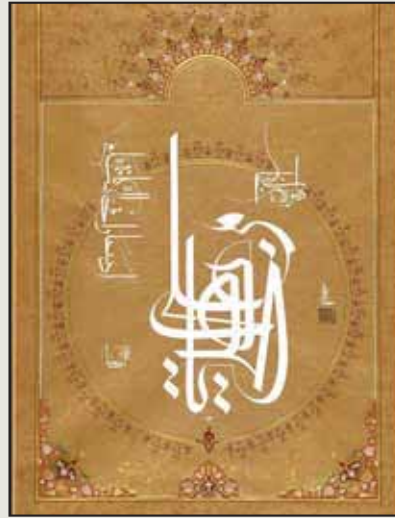
شخصیت استاد امیرخانی و استاد خروش با یکدیگر متفاوت بود اما شیوه تدریس آن‌ها تفاوت چندانی نداشت. به نظرم، در زندگی استاد امیرخانی و در سیر تعالی ایشان انقلابی ایجاد شده بود. خط سال ۱۳۴۸ ایشان با خط سال ۱۳۵۰ قابل مقایسه نیست. در ایشان انقلابی درونی رخ داده بود. گویا ایشان در ابتدا هدف خود را نیافته است اما ناگهان هدف هویدا می‌شود و چون ایشان طالب بوده است، تحولی در ایشان ایجاد می‌شود و آن قدر ایشان را غنی می‌سازد که خود صاحب تحول می‌شود. استاد امیرخانی چون صاحب تحول شده بودند، با هر کس که صحبت می‌کردند او را متحول می‌ساختند. این تحول نه تنها در خوش‌نویسی، بلکه در انتظام فرد به جهت امور باطنی و مشی زندگی او تأثیر می‌گذاشت. برخورد من با ایشان در اوج تراوشات باطنی ایشان بود و آن موقع ایشان به جهت باطنی تأثیرگذاری و فراگیری زیادی داشتند و من هم درگیر تحول و نفس ایشان شدم.

### با توجه به آنچه از استاد امیرخانی دریافت کردید، برای پیوند حرفه و هنر چه فعالیت‌هایی انجام دادید؟

سال ۱۳۶۰ در مرکز شورای هماهنگی انقلاب اسلامی، در باغ سپهسالار، من و عبدالرضا اتحاد خط می‌نوشتیم. قرار شد بیاییم به ساختمان آموزش و پرورش در خیابان اکباتان بهارستان. هنوز شورای تبلیغات شکل نگرفته بود و فقط قسمتی



قطعهٔ معلی، حمید عجمی، ۱۳۶۰ هـ



قطعهٔ خط معلی، حمید عجمی، ۱۳۶۰ هـ

**🌀 چه سال‌هایی به صورت موظفی در حوزه حضور داشتید؟**  
حدود سال‌های ۶۵ و ۶۶

**🌀 از سال ۶۵ نزدیک ۳۰ سال می‌گذرد. آیا در حوزهٔ کتابت کار چاپ شده‌ای دارید، یا نمایشگاهی برگزار کرده‌اید؟**

من در حوزهٔ خوش‌نویسی بسیار کار می‌کردم و دائماً قطعه می‌نوشتم اما اول انقلاب شرایط برگزاری نمایشگاه چندان وجود نداشت. ما بیشتر مناسبتی کار می‌کردیم؛ مثل نمایشگاه قدس یا نمایشگاه مناطق محروم. بعد از مدتی، کم‌کم اجازه پیدا کردیم کارهای صرفاً هنری هم انجام دهیم. البته محدودهٔ کارمان بسته بود و نمی‌گذاشتند از دوستان هنرمند بیرون از حوزه استفاده کنیم. من با تلاش بسیار توانستم کتابی از سرمشق‌های میرزای کلهر را چاپ کنم که در آن، حدقل ۶۰ سیاه مشق از میرزای کلهر بود. ۱۰ صفحه هم از کتابت دیوان حافظ ایشان را چاپ کردیم.

**🌀 کار چاپی دیگری که شما بدان اهتمام کرده باشید و یا نمایشگاهی که برگزار کرده باشید دارید؟**

من در نمایشگاه‌های جمعی شرکت می‌کردم و یک نمایشگاه شخصی هم در حوزه داشتیم اما معتقد بودم

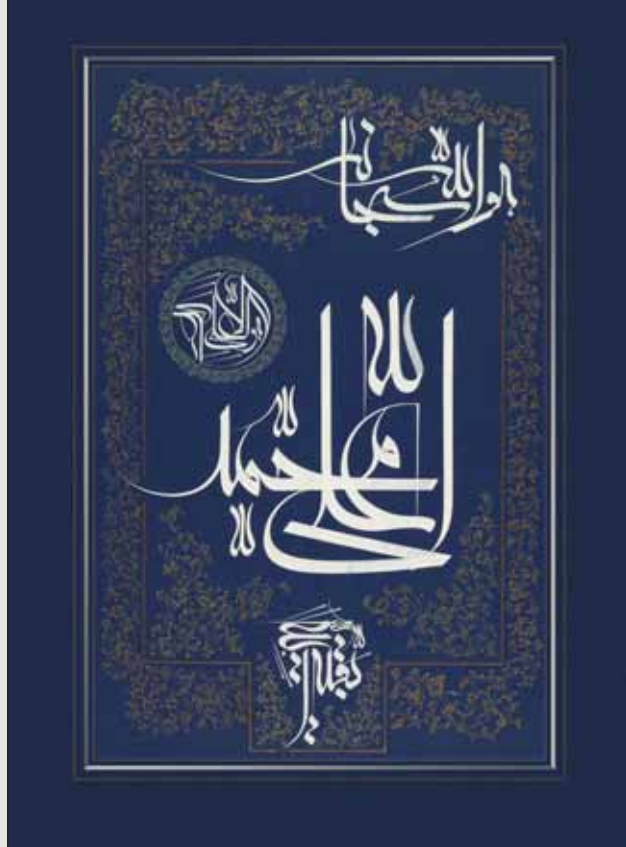
خسروجردی هم تازه واحد نقاشی را راه‌اندازی کرده بودند. من هم واحد خوش‌نویسی آنجا را راه‌اندازی کردم.

**🌀 همکارانتان چه کسانی بودند؟**  
ابتدا کسی نبود. بعدها در حدود سال ۶۴ - ۶۳ صداقت جباری آمد. البته قبل از جباری ریاض‌الله چمنی آمده بود. او با اینکه در خوش‌نویسی اسمی نداشت اما بسیار زیبا می‌نوشت. بعد از ایشان صداقت جباری آمد. حسین غلامی، مسعود صالحی و سعید غلامی را هم خودم دعوت کردم. در کنار واحد خوش‌نویسی واحد تذهیب هم ایجاد کردیم. بعد از این فضا، کارهایمان موظفی شده بود.

**🌀 روند کار چگونه بود؟**  
به ما سخت می‌گرفتند. اوایل در حوزه خط را هنر نمی‌دانستند؛ بنابراین، ۴ - ۳ سال زحمت کشیدیم تا این مسئله را جا بیندازیم که خوش‌نویسی هنر است. در آنجا هنرمندان ساعت کاری مشخص نداشتند. اما سخت‌گیری آن‌ها این‌گونه بود که می‌خواستند ما را مجبور کنند در ساعات اداری سرکار برویم که ما هم زیر بار نرفتیم. آن قدر تخطی کردیم تا ما خوش‌نویس‌ها را به عنوان هنرمند پذیرفتند.

**اوایل در حوزه خط را هنر نمی‌دانستند؛ بنابراین، ۴ - ۳ سال زحمت کشیدیم تا این مسئله را جا بیندازیم که خوش‌نویسی هنر است**





قطعهٔ معلی، حمید عجمی، ۷۰\*۵۰



لوگوی فیلم مریم مقدس

من از پیش طراحی شده نیستم؛ یعنی کاغذ را به دست می‌گرفتم و آنچه را به ذهنم می‌آمد می‌نوشتم یا دیوان حافظ را باز می‌کردم و شعری از او می‌نوشتم و همان جا هم ترکیب‌بندی آن را کامل می‌کردم. هنوز هم به دنبال اتود و تکرار نیستم؛ مگر اینکه حالم این‌گونه باشد یا قطعه، قطعهٔ خوبی باشد که من به آن علاقه‌مند شوم.

**وقتی حال به شما دست می‌دهد، بیشتر ترکیب می‌کنید؟**  
بله؛ بیشتر ترکیب‌بندی می‌کنم.

**به نظر شما الزامات بداهه چیست؟ خیلی مواقع می‌بینیم که شخص ادعای بداهه‌کاری دارد ولی خروجی کارش بداهه نیست.**

الزامات بداهه مفقود شدن هنرمند است از بین اثر و مؤثر؛ یعنی اگر هنرمند بتواند در آن لحظه خودش نباشد، کاتب حقیقی اراده می‌کند که اثر طبق آنچه باید خلق شود. این کاری است که اگر انجام شود، کار فی‌البداهه است؛ یعنی فاعل حقیقی در اثر تأثیر می‌کند. به همین جهت، من به بداهه‌پردازی و بداهه‌نویسی بسیار علاقه‌مندم. در این شرایط، وقتی یک کلمه را می‌نویسیم و برای کلمه بعد دچار اضطراب می‌شویم. عقل دچار حیرت می‌شود و از

که برای نمایشگاه، باید حرف تازه‌ای داشته باشم نه اینکه قطعه بنویسم و نمایشگاه برگزار کنم. به همین جهت، این کار را ترک کردم و به نظرم، کار درستی انجام دادم؛ تا بعد از ۲۳ سال که در سال ۸۰ اولین نمایشگاه انفرادی‌ام را برگزار کردم که شعر و نستعلیق و معلی بود.

**کانون قلم شما چیست؟**

کانون قلم من ۲ دانگ، چهار دانگ و شش دانگ جلی است و معمولاً شش دانگ جلی است که حدود ۲ سانتی‌متر است و برای نمایشگاه بهتر است.

**قالبی که بیشتر بدان اهتمام می‌کنید چیست؟ با توجه به اینکه می‌بینیم شما صلوات را مورب می‌نویسید یا احادیث زیبایی را ترکیب می‌کنید. البته کارهای چلیپا نیز از شما دیده‌ایم.**  
من از قدیم دوست داشتم خوش‌نویس شوم که هر وقت اراده می‌کنم، بنویسم. ما یک حال داریم و یک مقام. کسانی که درگیر حال هستند، هر وقت حالشان خوب باشد خط می‌نویسند. آن‌هایی که صاحب مقام‌اند، هر وقت بخواهند حالشان خوب می‌شود. من همیشه منتظر این بودم که هر وقت اراده کردم بنویسم. هنوز هم معتقد به کار بداهه هستم. من هنوز برای کارهایم اتود نمی‌گیرم. هیچ کدام از کارهای





کار شده، تأثیر خودش را داشته است. استاد، الان شیب قلم شما متوسط است یا محرف؟ محرف است.

🌀 از آنجا که خیلی کار می‌کنید، میدان را به اندازه قلم پارویی می‌گیرید؟ خیر؛ میدان متناسب است با قطر قلم؛ یعنی متوسط. من معتقدم قلم را که نگاه می‌کنی، باید ایستاده باشد و به شما بگوید که با من خوش‌نویسی کن.

🌀 شما در قلم مشقی همان میدان را دارید که در قلم جلی؟

نه نمی‌شود. از نظر میدان نسبت به قطر قلم و تناسب قلم و دست شناور است. بعضی از دوستان، میدان را کوتاه می‌گیرند ولی دستشان قلم را بالاتر نگه می‌دارد. بعضی هم دستشان را در چاله زیر قلم قرار می‌دهند، ولی میدان به دلیل انعطافی که لازم است داشته باشد، شایستگی‌اش باید به اندازه قطر قلم و قامت قلم باشد. به نظرم خود قلم می‌گوید که میدان چقدر باید باشد.

🌀 با توجه به اینکه شما هم کار قدما را بررسی کرده‌اید و هم از محضر چند تن از معاصران بهره برده‌اید، فکر می‌کنید که کار فاخر از نظر زیبایی‌شناختی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

ماجرای باز می‌ماند. به همین ترتیب وقتی دچار بستگی و فروبستگی می‌شویم. در شهود باز می‌شود و آن اتفاقی که باید، در قطعه می‌افتد. در وجه ادبی و در ادبیات کهن این حالت به بسته شدن نافه تعبیر شده است. شاعر می‌فرماید: «به بوی نافه‌ای کاخر صباران طره بگشاید/ ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها» من معتقدم در خوش‌نویسی هم باید دل به خون بیفتد تا قطعه، قطعه شود.

🌀 اینکه شما فرمودید جنبه معنوی قضیه است؛ در عالم مادی چه اتفاقی باید بیفتد؟ من بین زمین و آسمان تفاوتی نمی‌بینم.

🌀 یعنی تمرین‌های مستمر شما در خلق لحظات بداهه تأثیر ندارد؟ چون به هر حال، بداهه زمینه‌هایی را هم می‌طلبد.

به نظر من این زمینه‌هایی که شما می‌فرمایید، می‌تواند نباشد؛ مثلاً من زمانی که کار جدیدم را آغاز کردم، حدود هفت سال بود که نستعلیق کار نکرده بودم ولی در انجام کار به هیچ عنوان احساس کاستی نمی‌کردم. من در جو آن قرار داشتم و دائم‌المشق بودم اما نه با دستم. من وقتی احساس کمبود کنم، به ۲۵ - ۲۰ سال قبل باز می‌گردم. و وقتی به کلاس آقای امیرخانی می‌روم، حالم دگرگون می‌شود و می‌نویسم.

🌀 البته ۲۰ سالی که روزی ۱۴ - ۱۳ ساعت

ما یک حال داریم و یک مقام. کسانی که درگیر حال هستند، هر وقت حالشان خوب باشد خط می‌نویسند. آن‌هایی که صاحب‌مقام‌اند، هر وقت بخواهند حالشان خوب می‌شود



قطعه معلی، حمید عجمی، ۵۰\*۷۰



**معلی می‌شناسند. چه چیز باعث این تغییر شد؟**  
در خط نستعلیق اگر بخواهیم خوب بنویسیم، باید سی‌سال کار کنیم و در کنار مشق کردن، به مطالعه هم بپردازیم. من در دهه هفتاد قریب به پنج سال، بین سال‌های ۷۳ تا ۷۸، روی قلم تحقیق می‌کردم تا دریابم قلم نستعلیق را چگونه باید تراشید. به همین منظور، از صبح تا شب خودم را در اتاقی حبس می‌کردم و دائماً قلم می‌تراشیدم؛ تا اینکه به نتیجه رسیدم که قلم نستعلیق را به ۴۶ صورت می‌توان تراشید؛ با قط‌های مختلف و شرایط متفاوت اما غافل بودم که این پژوهش‌گر بیان خودم را خواهد گرفت. کار به جایی رسید که متوجه شدم دیگر نمی‌توانم خط بنویسم؛ چون نمی‌توانستم بفهمم کدام شیوه تراش درست‌تر است. من خوب می‌تراشیدم و با هر یک از انواع تراش‌ها آثار ویژه‌ای هم خلق می‌کردم. منتها نمی‌فهمیدم کدام درست‌تر است. شاخصی برای سنجش نداشتیم و استادان هم نمی‌توانستند به من کمکی کنند. همین باعث شد که درگیر غربتی شوم که برایم بسیار سخت بود. نمی‌دانستم آنچه می‌نویسم حاصل قلم است یا سرانگشتان من. به همین جهت، خط را کنار گذاشتم. تا اینکه تمبری به من سفارش دادند که نام «علی» بود. با اینکه حوصله کار نداشتیم، این تمبر را کار کردم. طراحی «علی» حالم را درگون کرد؛ درگیر عوامل شهودی شدم و ظرف مدت یک هفته تمام مفردات معلی را نوشتم. این اتفاق در سال ۷۸ افتاد. همان موقع به این نتیجه رسیدم که ظاهر

از نظر من الزامی به عناصر نمایشگاهی نیست. مثلاً خود من یک سرمشق استاد امیرخانی را با کل کارهای اصلاحی تذهیب‌شده‌ای که در نمایشگاه‌ها به نمایش در می‌آید، عوض نمی‌کنم اما اگر از افق یک کار نمایشگاهی بنگریم، باید ۴۰ درصد معرفی خوبی داشته باشد. طبق یک کلاس‌بندی خوب جفت و جور شده باشد و از تذهیب خوبی برخوردار باشد. البته تذهیبی که با خوش‌نویسی همراهی کند؛ نه اینکه به‌طور مستقل برای خودش نمود داشته باشد. مهم‌ترین ویژگی، نسبت دانگ‌های قلم است که باید درست باشد.

**دوره‌های هنری شما که شامل کسب تجربه و آموزش و دیگری تولید آثار هنری است و بخش اعظم آن در حوزه بوده است، چه اختصاصاتی دارد؟**

این دوره‌ها این‌قدر هم از یکدیگر تفکیک شده نیستند. من با خوش‌نویسی زندگی می‌کردم. در این گونه زندگی همه چیز با یکدیگر ادغام می‌شود؛ به ویژه در جوانی که ما درگیر شرایط انقلاب هم بودیم.

**شما دست‌مایه خوبی از نستعلیق، به‌عنوان یک نظام هندسی صیقل‌یافته، داشتید و از بهترین‌های آن هم بهره‌گرفتید با این حال، ما یک‌دفعه، به خاطر خط معلی یک تفاوت کار در آثار شما می‌بینیم؛ به‌گونه‌ای که شما را با خط**



قطعهٔ معلی، حمید عجمی، ۵۰\*۵۰

حقیقتی که در نستعلیق تجلی یافته و رای یک قومیت بوده و یک اتفاق بشری است. این ادله، دلایل عاطفی نیست بلکه براهین معرفتی است و علم تجربی این را ثابت می‌کند. به هر صورت من در این دوره درگیر احوالات معرفتی شدم و آنچه به‌عنوان خط معلی حاصل شد، ظرف مدت یک هفته به‌وجود آمد. در حال حاضر، خود من هم نمی‌توانم از قواعدی که ایجاد کرده‌ام تخطی کنم. درست است که خودم مبدع این خطم ولی در حال حاضر باید تابع آن باشم.

**ه** این خط به زمینه‌های اجتماعی وارد می‌شود و باید با خط‌کش و معیارهای ما هم تراز گردد. سؤال این است که مختصات فنی این خط چیست.

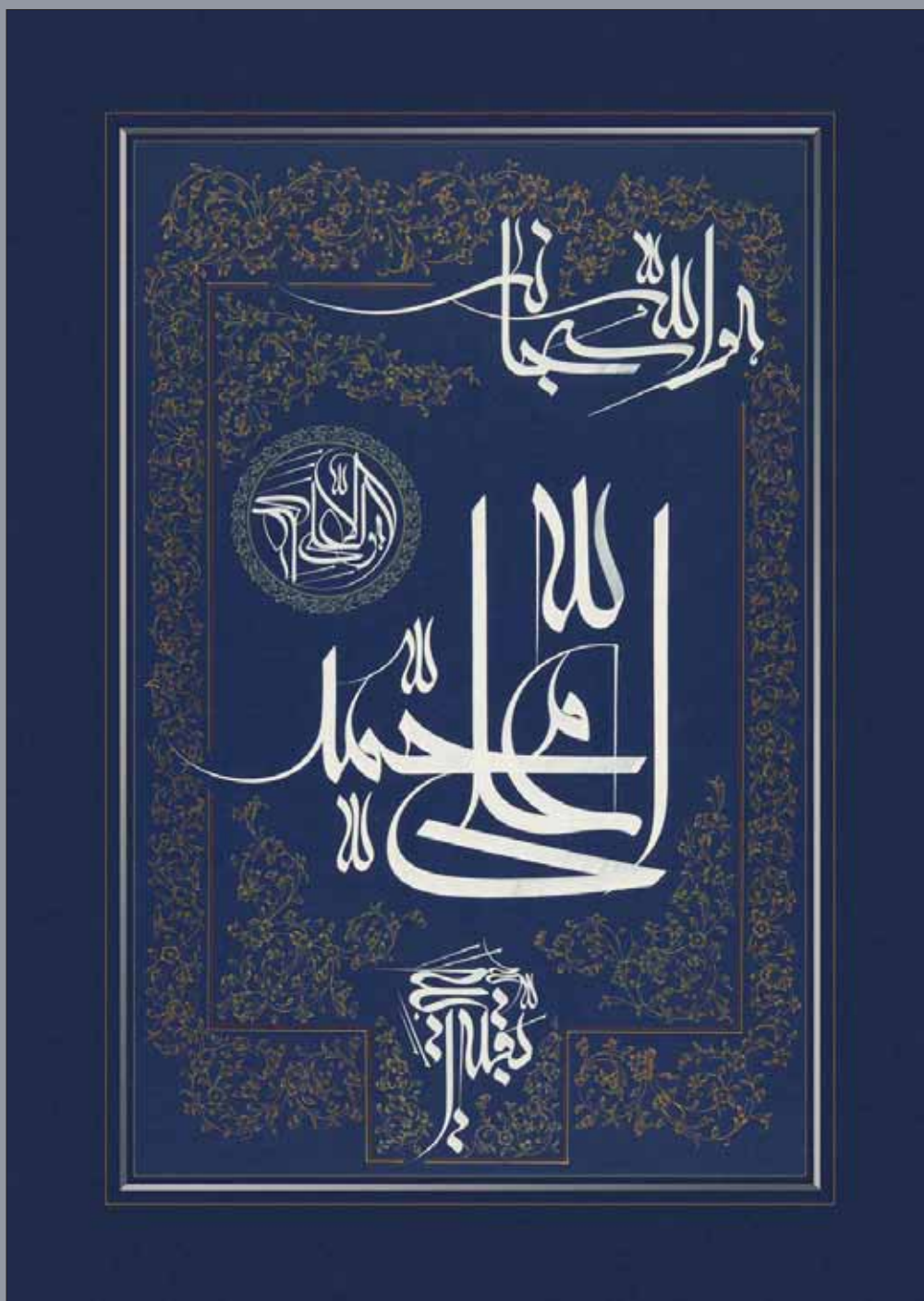
آنچه در خط معلی بیشتر از خط‌های دیگر وجود دارد، روح حماسی است. در واقع یکی از مزیت‌های آن حماسی بودنش است. برخی احادیثی را که در مورد علی‌ابیطالب (ع) است، وقتی با این خط می‌نویسیم بسیار زیبا می‌شود مانند: لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار. با سایر خطوط هم می‌توان این احادیث را نوشت اما به زیبایی این خط نمی‌شود. مطلب دوم این است که این خط، خط بدون مقدمه‌ای است و برای یادگیری آن لازم نیست مثلاً از قبل نستعلیق را یاد بگیریم. مطلب سوم نوع ترکیب‌بندی و فضاسازی آن است. اگر در خط معلی، محور خط را از ۹۰ درجه به ۱۸۰ درجه در خودش بچرخانیم، سواد و بیاضش به هم نمی‌خورد اما در مورد نستعلیق و ثلث چنین نیست و سواد و بیاضشان به هم می‌ریزد. در ترکیب‌بندی

کلمات مهم است و اینکه من از جهت فضاسازی و ترکیب‌بندی بتوانم مفردات را در بیاورم. بعد از آنکه روی مفردات کار کردم، قصد کردم اولین نمایشگاهم را برگزار کنم. با وجود اینکه می‌ترسیدم مبدا به نمایشگاه را گذاشتم. خیلی از دوستان هم از اینکه به نمایشگاه بیایند ترس داشتند؛ از جمله آقای یدالله کابلی که به من گفت: «در مسیری که برای بازدید نمایشگاه می‌آمدم خدا خدا می‌کردم خراب نکرده باشی. بعد که آثار را دیدم، متوجه شدم که نه؛ گویا اتفاقی افتاده است». البته متأسفانه انجمن خوش‌نویسان کاملاً ساده از کنار ایجاد خط معلی گذشت و اکنون هم همین است.

**ه** به بیانی ساده، برای ما بگویید که تبارشناسی معلی چیست.

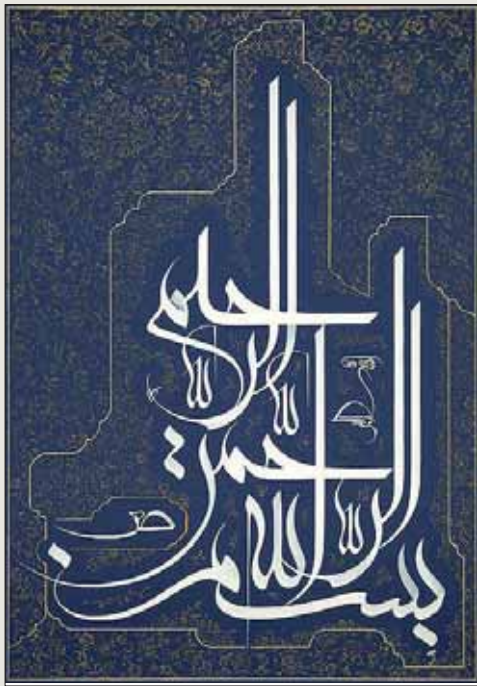
این خط کاملاً شهودی است. من از ابتدا نستعلیق کار می‌کردم و هیچ گاه نسخ، ثلث و شکسته کار نکرده بودم. این خط حاصل اتصال عالم خیال متصل به عالم خیال منفصل بود. وقتی هنرمند درگیر این عوالم می‌شود، موهبت‌های الهی به‌عنوان جذبۀ الهی وجود او را در برمی‌گیرد. اگر هنرمند خوش‌نویس باشد، در خوش‌نویسی و اگر نقاش باشد، در نقاشی انقلاب می‌شود. نستعلیق هم به‌صورت شهودی ایجاد شده است. قبل از آن اتودی وجود نداشته است. حق نستعلیق تزیین شده است. ما وقتی نستعلیق را به ایران نسبت می‌دهیم، آن را کوچک می‌شماریم. نستعلیق خطی است که به کل جهان تعلق دارد.

این خط کاملاً شهودی است. من از ابتدا نستعلیق کار می‌کردم و هیچ گاه نسخ، ثلث و شکسته کار نکرده بودم. این خط حاصل اتصال عالم خیال متصل به عالم خیال منفصل بود

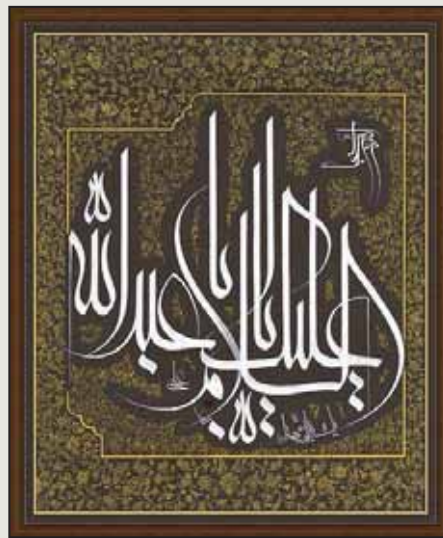


قطعه معلی، حمید عجمی، ۵۰\*۷۰





قطعه خط معلی، حمید عجمی، ۴۰\*۶۰



قطعه خط معلی، حمید عجمی، ۴۰\*۶۰

می‌شود، گیرایی چندانی ندارد. می‌خواهم بگویم این خط کاربرد خاص خودش را دارد. همه خط‌ها همین‌گونه‌اند؛ مثلاً به دلیل استقامتی که خط ثلث القا می‌کند، کتیبه‌های مساجد را با این خط می‌نویسند. همه خط‌ها جایگاهی دارند که در آن نقطه می‌درخشند و البته محدودیت‌هایی هم دارند.

**آیا با این خط رضایت درونی شما در خوش‌نویسی تأمین شد یا به دنبال معلای دیگری هستید؟**

با تئمه حالی که داشتم، می‌خواستم روی خط دیگری کار کنم که بنا به شرایطی منصرف شدم.

**آیا به نظر شما خوش‌نویسی در دور بسته‌ای می‌چرخد؟**

بحث زیادی در این مورد هست. خوش‌نویسی ما درگیر تب غرب‌پسندی شد. به دلایل مالی به سمت نقاشی خط رفته است تا منبع درآمدی باشد. متأسفانه در یک سیکل معیوب قرار گرفته‌ایم که خود خوش‌نویس‌ها هم به آن دام‌ن می‌زنند.

**برخورد عارفانه شما با هنر خوش‌نویسی همواره برای من بسیار جالب بوده است. به نظر شما اتفاق خوبی که باید بیفتد چیست؟**

بیدل دهلوی فرمود:

خط معلی امکان اینکه از یک سمت به سمت دیگری که فاصله دارد حرکت کنیم، وجود دارد. اگر بخواهیم خط معلی را روی دیوار کار کنیم، می‌توانیم برای ادامه آن پرشی به آن طرف دیوار داشته باشیم؛ در حالی که پیوستگی آن به هم نمی‌ریزد. در کل، این خط برگرفته از طلب خاصی است که در قلب مردم بوده و موجب جذب این اتفاق الهی شده که در جرگه خوش‌نویسی به صورت خط معلی بروز یافته است. جالب است بگویم آقای صمدی که روز اول نمایشگاه برای بازدید آمده بود، بسیار از من تشکر کرد و هنگام رفتن به من گفت: «خدا واضح این خط را رحمت کند و به تو خیر دهد که آن را زنده کردی.»

می‌خواهم بگویم آقای صمدی ثلث‌نویس که چندین سال با خط و قلم و مرکب کار می‌کرده، نسبتی را که در خط معلی بود و حس نوستالژیکی را که این خط القا می‌کند، درک کرد و تصور می‌کرد که خط قدمت دارد. قدمت خط به ایشان القا شده بود و او فکر می‌کرد که این خط در تاریخ بوده و من آن را زنده کرده‌ام.

**حوزه بهره‌گیری از خط معلی کجاست؟**

وقتی با این خط نام مبارک حضرت علی (ع) و یا عبارت «السلام علیک یا ابا عبدالله» نوشته می‌شود بسیار زیباست اما وقتی کلمات زیاد می‌شوند، به دلیل ترافیکی که در آن‌ها ایجاد

**آقای صمدی که روز اول نمایشگاه برای بازدید آمده بود، بسیار از من تشکر کرد و هنگام رفتن به من گفت: «خدا واضح این خط را رحمت کند و به تو خیر دهد که آن را زنده کردی»**



فرم‌شناسی دست استاد حمید عجمی

## هنر استاد، در دنیای امروز استفاده از رایانه

نه تنها کودکان ما را به مشاقتی دعوت نمی‌کند بلکه باعث می‌شود که این کار دافعه هم داشته باشد. در این بین، ما در مدارس درسی داریم به نام هنر که خوش‌نویسی را هم دربرمی‌گیرد. شما به دبیران هنر چه پیشنهادهایی دارید؟

تدریس و القای هنر به دانش‌آموزان قابل تأمل است. هنر با متکثر شدن موفق نمی‌شود. موفقیت هنر در رمزآلود بودن آن است. مربیان هنر در دوره ابتدایی فقط باید به بچه‌ها بگویند چیزی وجود دارد به اسم هنر که به راحتی به دست نمی‌آید. در مراحل بالاتر هم، مربیان باید مرتباً بنویسند تا دانش‌آموزان مشتاق شوند اما قلم به دست آن‌ها ندهند. شاعر می‌فرماید: آب کم‌جو، تشنگی آور به دست/تا بجوشد آبت از بالا و پست.

فقط باید بچه‌ها را مشتاق کرد؛ و گرنه یک بچه ۱۳- ۱۲ ساله اگر در این سن هنر را تجربه کند، به محض مواجهه با لذایذ دیگر هنر را کنار می‌گذارد. ما باید روی باطن بچه‌ها کار کنیم؛ به گونه‌ای که هنر را گم کرده خود بدانند. باید بدانند آنچه گم کرده‌اند، هنر است و هنر هم به سادگی به دست نمی‌آید.

هنر از حضور شما در این گفت‌وگو تشکر می‌کنم.

یک زمین و آسمان از اصل خود دوریم ما همچو ساغر می به لب داریم و مخموریم ما من خوش‌نویسی را عارفانه نمی‌بینم بلکه خوش‌نویسی عارفانه هست اما متأسفانه مسیرش را منحرف کرده‌اند. ما از زمانی که غربی‌ها شروع به خرید آثار هنری‌مان کردند و بعضاً متناسب با فرهنگ خودشان کارهایی سفارش دادند. درگیر تهاجم شدیم. در واقع، غرب متناسب با سلیقه خودش شروع به خرید از ما کرد و هنرمندان ما به همین دلیل، به سمتی پیش رفتند که مطابق سلیقه غرب کار کنند. از آن زمان، هویت ما دچار مشکل شد و خوش‌نویسی‌مان لباس معرفتی را از تن درآورد. من الان ۱۶ سال است که سعی می‌کنم خوش‌نویسی سنتی را به مسیر خودش برگردانم. من دوره‌ای شرح آداب المشق میر را در حوزه درس می‌دادم و دوره‌ای هم (حدود ۱۱۱ جلسه) اسرار النقطة میرزا صادق همدانی را برای بچه‌ها می‌گفتم. الان هم حدود ۱۲ سال است که گلشن راز شیخ محمود شبستری را تدریس می‌کنم تا بگویم باطن خوش‌نویسی چیست؟ ریاضت‌کشی و مشق در ساحت خوش‌نویسی دقیقاً ریاضت و سلوک در معرفت اسلامی و حقیقی است. خوش‌نویسی دقیقاً نعل به نعل با سلوک و معرفت پیش می‌رود.